

گفت و گوی مجله آرش با بهروز خباز

1- دلایل و خصلت اصلی این جنبش و شکل گیری و دوام آن را چگونه می توان توضیح داد؟

طیف اصلاح طلبان درون حکومتی از سالیان پیش در پی تغییراتی در سیاست های داخلی و خارجی نظام بودند. در بعد داخلی می توان این تغییرات را در حوزه ی عمدتاً فرهنگی و اجتماعی جستجو کرد. این طیف اولین گام بلند خود را در انتخابات ریاست جمهوری خرداد 76 برداشتند و از طریق کسب نسبتاً بالای رأی مردم توانستند قوه ی مجریه را به مدت دو دوره ی متوالی در اختیار بگیرند. دوره ی پر تلاطم ریاست جمهوری محمد خاتمی نتایج زیان باری برای این طیف و هم چنین تجربه ی تلخی برای مردمی که با هزاران امید و آرزو به پای صندوق های رأی رفته بودند در برداشت، چرا که فارغ از ماهیت ایدئولوژیک حاکمیت که بدون نظر مثبت رهبر هر آن چه را که مربوط به سیاست های کلی و اساسی مربوط می شود، نمی توان ذره ای تغییر در آن ایجاد کرد، شخصیت محافظه کار و مماشات گر محمد خاتمی نیز این سرخوردگی را تعمیق بخشید، از نظر بسیاری، خاتمی در مقاطعی حداقل می توانست در حد اعتراض خشک و خالی واکنشی نشان دهد که او همین واکنش را هم از مخاطبین خود دریغ کرد، به نمونه ی بارز آن می توان به حمله ی انصار حزب الله به کوی دانشگاه و محاکمه ی فرهاد نظری، رئیس پلیس وقت تهران اشاره کرد که در نهایت جای شاک و متهم عوض شد. تلاش اصلاح طلبان در سایه ی حاشیه ی امنی که داشتند در دوره ی اول ریاست جمهوری احمدی نژاد نیز ادامه پیدا کرد.

عملکرد احمدی نژاد در دوره ی اول ریاست جمهوری به ویژه در حوزه ی فرهنگی و اجتماعی که حاصل آن، بسته تر شدن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه، محاکمه و سرکوب عریان فعالان جنبش های اجتماعی بود، به حد کافی موجب انزجار مردم از وی شد.

توده های جان به لب رسیده ی مردم این بار نیز خواستند بخت خود را در انتخابات خرداد 88 در رسیدن به آرزوهای حداقل خود امتهان کنند که نتیجه آن شد که همگان شاهد بودند.

مردم کوتاه ترین راه را برای رسیدن به خواست های حداقل خود انتخاب کردند. اما عملکرد انزجار آمیز دولت احمدی نژاد و رهبری حکومت جهت گیری مردم را به سمت ساختار شکنی نظام هدایت کرد و شعار "رای من کجاست" در ادامه تبدیل شد به "موسوی بهانه است- کل نظام نشانه است" و دیگر شعارهای ضد حکومتی تبدیل شد.

هر روز که به موعد انتخابات خرداد 88 نزدیک می شدیم، آرزوها و مطالبات مردم را می توانستیم به وضوح در شعارها و تجمعات هر روزه ی شان در خیابان ها و مراکز اصلی شهرهای بزرگی چون، تهران، شیراز، اصفهان، تبریز و... ببینیم. آن چه که بعدها بیشتر مشخص شد، این بود که بخش عمده ای از مردم، موسوی و کروبی را وسیله ای برای رسیدن به خواست های شان می دیدند، خواست هایی که عمدتاً حول آزادی های اجتماعی و فرهنگی دور می زد. اجتماعات پرشور مردم روز به روز بر وسعتش افزوده می شد، به ویژه مناظره های انتخاباتی که مستقیماً از تلویزیون پخش می شد، شعله ی التهاب جامعه را بیش از پیش برافروخته تر می کرد. در این میان مباحث حامیان شرکت در انتخابات و کسانی که خواهان تحریم آن بودند، خود حکایتی دیگر داشت. کسانی که از شرکت در انتخابات دفاع می کردند، سخن شان این بود، که می بایست از این فرصت تاریخی برای رسیدن به آزادی های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی استفاده ی بهینه کرد، مدافعان تحریم نیز حرف شان این بود، که شما تاکنون به ماهیت سرکوبگر این حکومت پی نبرده اید، رژیم کوچکترین منفذی را برای تنفس در فضای باز سیاسی تحمل نمی کند، چرا که نمی خواهد و نمی تواند شاهد فرو ریختن تاج و تختی باشد که سالیان سال آن را به یمن کشتار و شکنجه ی هزاران انسان شریف برپا کرده است، مدافعان تحریم هم چنین از ساختار قدرت و اصل 110 قانون اساسی در ارتباط با اختیارات رهبری سخن می گفتند.

چند روز مانده به انتخابات، شعاری در بین اجتماعات مردم طنین انداز شد: آگه تقلب بشه، ایران قیامت می شه. گویی به این باور رسیده بودند که انتخاباتی در کار نخواهد بود. به موازات تجمعات مردم که هر دم بر تعدادشان افزوده می شد، وحشت و هراس را در چهره ی حکومتیان می دیدی، به ویژه آن که پیوند مستحکمی بین بخش عمده ای از موافقان و مخالفان شرکت در انتخابات در خیابان های کشور به ویژه در تهران برقرار شد و این پیوند موجب آن شد که میلیون ها تن از مخالفان شرکت در انتخابات بر تعداد معترضین افزوده شود.

با بیرون آمدن احمدی نژاد از صندوق ها آن همه تب و تاب و اشتیاق، ناگهان به خشمی توفنده تبدیل شد، سردمداران این حکومت در روز روشن با دستبردن در آراء میلیونی مردم، آنان را چون سیلی خروشان به خیابان کشاندند و این چنین بود که ما هم اکنون شاهد جنبشی اعتراضی هستیم که هم چنان به پیش می رود، روندی که می تواند با دخالت آگاهانه ی طبقه ی کارگر و عناصر فهیم آن فرجامی دگرگونه داشته باشد.

2- ترکیب طبقاتی جنبش کنونی را چگونه ارزیابی می کنید؟

آن چه تاکنون دیده شده، اکثریت کسانی که در این جنبش شرکت داشته و دارند، از لایه های بالایی کارگران یدی و فکری اعم از کارگران صنعتی خدماتی، معلمان، پرستاران و دانشجویان، هنرمندان و افسار متوسط جامعه می باشند، در این ترکیب ما عمدتاً شاهد بروز مطالبات سیاسی و فرهنگی اجتماعی هستیم تا طبقاتی، این بدان معناست این حرکت توده ای از خلاء جهت گیری های طبقاتی به شدت رنج می برد، رسانه هایی چون صدای آمریکا و بی بی سی شبانه روز اخبار وقایع بعد از انتخابات را با جهت گیری ها و توصیه های خاصی انعکاس می دهند، و بر شباهت های آن با انقلاب نارنجی کشورهای چون گرجستان گوشزد تأکید می کنند، تا مانع از رادیکالیزه شدن این جنبش شوند، رسانه های مذکور به رغم اطلاع از نظرات اصلاح طلبانه ی موسوی، کروی، حول محور دفاع از جمهوری اسلامی و قانون اساسی، از آنان حمایت می کنند، علت این امر آن است که اینان به موقعیت اصلاح طلبان در جنبش جاری به خوبی واقفند.

واقعیت این است که جنبش اعتراضی کنونی به رغم خواست و تمایل اکثریت معترضین مبنی بر تقابل با حاکمیت، مهر و نشان سبزه را بر خود دارد و در سطح کلان از سوی آنان سیاست گذاری می شود، بر این اساس مردم معترض نیازمند استفاده ی بهینه از فرصت ها و مناسبت هایی هستند که متعلق به طیف اصلاح طلبان است، برای معترضین این مهم است که آیا فراخوانی از سوی موسوی برای شرکت در فلان مناسبت داده خواهد شد یا نه؟ چرا که مردم برای عبور از اصلاح طلبان و گذر از این مرحله معنای کثرت جمعیت میلیونی و قرار گرفتن در کنار هواداران اصلاحات را به خوبی می دانند، این برای بخش عمده ای از مردم معترض یک فرصت محسوب می شود تا در پناه حاشیه ی نسبتاً امنیتی اصلاح طلبان بتوانند در حد توان خواست ها و مطالبات خود را فریاد بزنند، ضمن این که باید پذیرفت همین حاشیه ی امنیتی نسبی برای طیف اصلاح طلبان نمی تواند مدت زمان زیادی به قوت خود باقی باشد، این که آیا طیف اصلاحات در ایران در جهت نیل به اهداف خود که همان تمکین به آرای مردم در انتخابات 22 خرداد، برگزاری انتخابات آزاد و اجرای بندهای فراموش شده ی قانون اساسی است موفق خواهند شد یا نه؟ بستگی به عقلانیت حاکمیت کنونی و توازن جناح های حاکمیت دارد، که به نظر من بسیار بعید می نماید، چرا که کوچک ترین عقب نشینی حکومت مساوی ست با پیشروی فزاینده ی خواست

ها و مطالبات دمکراتیک مردم معترض که بی تردید می تواند فرجام بسیار ناخوشایندی برای حاکمان فعلی در پی داشته باشد.

3- آیا شکل گیری یک جنبش ضد دیکتاتوری به نفع کارگران و زحمت کشان است؟ یا فقط در صورتی به نفع آن هاست که با خواست ها و رهبری آن ها شروع شود؟

مطالبه ی آزادی های دمکراتیک نیاز اساسی جنبش های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری و طبقه ی کارگر است، آن چه که تاکنون ما از آن غافل بودیم، همین پای فشردن اکتیو و مداوم بر چنین مطالبه ای بوده است، ما تا کنون بر مطالبات مسلمی چون؛ لغو قراردادهای موقت کار، افزایش سطح دستمزد، حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری پای فشردیم، ما همچنین در قطعنامه های مراسم اول ماه مه، بر آزادی زندانیان سیاسی و آزادی های دمکراتیک تأکید کردیم، اما، پیشاپیش می بایست به این سؤال مهم پاسخ درخوری می دادیم که آیا می توان بدون آزادی های اجتماعی، شاهد لغو قراردادهای موقت، بالا رفتن سطح دستمزد و مهم تر از آن شکل گیری تشکل های واقعاً مستقل کارگری بود؟ نمونه ی بارز آن را می توان به شکل گیری سندیکای کارگران شرکت واحد و هفت تپه اشاره کرد، این دو سندیکا در واقع برآیند نظرات تعداد کثیری از اعضاء و کارگران محیط خود بودند، اما چرا فعالیت هایشان در قد و قواره ی یک تشکل توده ای کارگری تدوام پیدا نکرد، و یا از سال 84 تاکنون دیگر شاهد برگزاری مجمع عمومی از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد نبوده ایم و...؟ بی تردید این سخن بدین معنا نیست که ما با تشکیل چنین تشکل هایی در حال حاضر مخالفیم، این تشکلات پس از ایجادشان در جای خود تأثیر بسیار مثبتی در تزریق اعتماد به نفس در جنبش کارگری داشتند. اما محدودیت هایی که به واسطه ی سرکوب فعالین تشکل های مذکور تاکنون ایجاد شده است، نشان داد که تنفس در فضای خفقان برای یک تشکل کارگری ممکن نیست، در یک نگاه عینی و واقع بینانه، مهم ترین عامل بازدارنده را می بایست در حاکمیت عریان سرکوب و اختناق جستجو کرد.

در راستای رسیدن به اهداف کارگری، خواست آزادی های دمکراتیک برای ما کارگران همچون دیگر مطالباتمان می بایست به عنوان خواستی اساسی و حیاتی و نه سمبلیک مطرح شود. اگر روز را تنها امروز نبینیم و نگاه استراتژیک و کلانی به تغییر و تحولات موجود در جامعه داشته باشیم، اما سؤالی که خوب است برای ما کارگران طرح شود این است که در پی تغییراتی عمیق سیاسی در جامعه ی ایران سهم و منافع کارگران از پس این تغییرات چه خواهد بود؟

ما کارگران در صورتی که بدون مطالبات محوری و اساسی و هم چنین تشکلات مستقل خود و بدون وزن سیاسی و صف مستقل، تنها به عنوان شرکت کننده ی صرف در اعتراضات فعلی حضور داشته باشیم و از شعارها و سیاست گذاری های کنونی بی کم و کاست پیروی کنیم، مسلماً چنین روندی منافع طبقاتی ما را به عنوان طبقه کارگر تأمین نخواهد کرد، کارگران تنها در صورتی می توانند تغییرات کلان اجتماعی را به نفع خود رقم بزنند، که پیش از چنین تحولی دارای وزن سیاسی و طبقاتی خود در این جنبش باشند.

4- چه نیروهایی کارگر هستند؟ و آیا می توان وزن طبقاتی کارگران و زحمت کشان را

در متن همین جنبش تقویت کرد؟ آری یا نه؟ چرا، چگونه و با چه شرایطی؟

کارگران دارای لایه های مختلف یدی و فکری هستند که هر کدام از آن ها شرایط زیستی، فکری و فرهنگی خاصی دارند، بنابراین ما نمی توانیم جنبش کارگری را جنبشی یک سطح و یک دست ببینیم، مبارزات جاری در این جنبش دارای سطوح مختلفی ست، شرایط و موقعیت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کارگران مثلاً در کردستان دارند با دیگر مناطق بسیار متفاوت است.

البته اگر شتاب تحولات جاری امان دهد، پرداختن به این که چه کسانی کارگر هستند؟ را به جهت ضرورت آن اجتناب ناپذیر می دانم، بسیاری از معلمان، پرستاران، تکنسین ها و آن بخش از مهندسانی که نه از پاداش های میلیونی که به واسطه ی خوش خدمتی به کارفرمایان، بلکه تنها از طریق فروش نیروی کار خویش ارتزاق می کنند، اینان خود را نه تنها کارگر نمی دانند بلکه چنین نامی را عمدتاً در مورد کارگران یدی که دارای شرایط فرهنگ خاصی هستند، به کار می برند. دوستی می گفت، در سال 80 معلمان تجمعی اعتراضی در مقابل مجلس داشتند که اتفاقاً همان روز کارگران نیز به دعوت خانه ی کارگر در همان مکان در کنار معلمان حضور داشتند، این دوست به جهت بالا بردن وزن این دو تجمع به میان معلمان رفته بود که آنان را به هم آوایی مشترک با کارگران در رابطه با طرح شعارها ترغیب کنند، و نتیجه این بود که آنان(معلمان) این دوست را به شدت از خود برانند که: خواست های ما هیچ ارتباطی با خواست کارگران ندارد!! البته در سال های اخیر نزدیکی ها و ارتباطاتی بین فعالین کارگری و معلمان ایجاد شده است که می تواند نوید بخش ارتباطات تنگاتنگ و امید بخشی در آینده باشد.

در رابطه با بخش دوم سؤال باید بگویم، بلی می توان وزن و موقعیت طبقاتی کارگران در جنبش جاری را تقویت کرد و امروز این مهم بستگی تام و تمام به نگاه و رویکرد تشکل ها، کمیته ها و فعالین کارگری در ایران دارد، کارگران و فعالین کارگری در درجه ی اول

می بایست با طرح خواست ها و مطالبات کارگری مندرج در قطعنامه ی "کمیته برگزاری اول ماه مه"،* حضور طبقاتی خود را در این جنبش اعلام کنند، بدین معنی که همین اعضای تشکیل دهنده ی کمیته ی برگزاری اول ماه مه به هر نحوی که خود تشخیص دهند در اتحاد عمل دیگری بر مطالبات قطعنامه ی آن کمیته پافشاری کنند. بدیهی است چنین طرح مطالباتی در صورتی نتایج مثبت و تأثیر گذاری خواهد داشت که با کارگران در میان گذاشته شود، انتشار وسیع طرح مطالبات کارگری در ارتباط با جنبش آزادیخواهی مردم می تواند افکار کارگران را در ارتباط برای آینده ی حضور کارگران در تظاهرات خیابانی آماده و مهیا کند. ناگفته پیداست، با توجه به روند به شدت نزولی سطح زندگی کارگران، تعطیلی کارخانه ها و اخراج و بیکارسازی های گسترده و رواج گسترده ی قراردادهای سفید امضاء، می توان در آینده ای نه چندان دور شاهد حضور چشمگیر توده های زحمت کش کارگران و ارتش عظیم بیکاران در صفوف معترضین خیابانی خواهیم بود، بنابراین طرح مطالبات اساسی کارگری در جنبش کنونی می تواند زمینه حضور طبقاتی کارگران را در آینده فراهم کند. فراموش نکنیم، میر حسین موسوی در مصاحبه ی اخیرش با سایت "کلمه" توجه خاصی به خواست های کارگران و معلمان نشان داده است، این مسئله می تواند برای ما فعالین کارگری با توجه به توانایی قدرت بسیج مردم معترض از سوی سبزه ها قابل تأمل باشد.

به موازات طرح مطالبات کارگری، پیگیری و دنبال کردن روند تشکل یابی کارگران نیز امری ضروری و اجتناب ناپذیر است، سازمان یابی کارگری از سال ها پیش در محافل مختلف کارگری با طرح ها و ایده های مختلفی در دستور کار کارگران و فعالین کارگری قرار گرفته است که این ایده ها خود را در اشکال مختلف تشکل های کارگری اعم از شورا، سندیکا و کمیته های کارگری تعریف کرده اند.

فارغ از فعالیت هایی که در عرصه ی تشکل یابی کارگری در سال های اخیر از سوی فعالین کارگری حول اشکال مختلف تشکل های کارگری صورت گرفته است، و مشخصاً در دو مورد به ایجاد تشکل مستقل کارگری ("سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه" و "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه") انجامیده است، اما معضل تشکل یابی سراسری کارگران هم چنان به صورت گره کوری در عرصه ی مبارزات کارگری خود نمایی می کند، این گره کور به ما می گوید؛ مبارزات کارگری در ایران از پیچیدگی خاصی برخوردار است، این مبارزات در واحدهای تولیدی و خدماتی کوچک و بزرگ در مناطق مختلف کشور دارای ویژگی ها، شرایط و سطوح مختلفی است که ندیدن آنها می تواند فعالیت های کارگری را به بیراهه بَرَد. به عنوان مثال آیا با توجه به وضعیت اختناق و

سرکوب در جامعه می توان انتظار داشت که مثلاً کارکنان یک واحد بزرگ تولیدی در روز روشن در محیط کار خود اقدام به تشکیل شوراهای مستقل خود نمایند؟ بدیهی ست که با اوضاع و احوال کنونی نمی توان به این مهم همت گماشت، اما می توان فعالیت هایی را در این خصوص انجام داد، می توان در راستای ایجاد همین تشکل ها، دور از چشم حراست کارخانه سازماندهی کرد، بنابراین در راستای تشکیل شوراهای مستقل سراسری از هم اکنون می توان بسترها و زمینه های ایجاد آن را از طریق انتقال آگاهی های طبقاتی و ترویج فرهنگ تشکل پذیری و تأکید بر ضرورت داشتن تشکل های مستقل کارگری را به همکاران خود یادآور شد.

اولین بار بعد از دهه ی 60 دوست کارگری در مراسم اول ماه مه سال 83 نگاه کوتاهی به مقوله ی ایجاد کمیته های کارگری داشت که با مخالفت ها و موافقت هایی نیز روبرو شد، به نظر می رسد با توجه شرایط حاکم این مقوله حداقل می تواند تا تشکیل شوراهای سراسری کارگران هم چنان در دستور کار ما کارگران و فعالین جنبش کارگری باشد. شرایط پلیسی حاکم بر جامعه ی ما، مخصوصاً حساسیت حکومت بر زندگی و فعالیت عناصر کارگری بیش از پیش شدت گرفته است، اگر می خواهیم دخالت هدفمند، آگاهانه و سیستماتیک در تحولات آتی داشته باشیم، می بایست از همه ی ابزارها و مکانیزم های موجود در این مسیر بهره بُرد، بنابراین می توانیم در کنار فعالیت هایی که در اشکال مختلف از سوی کارگران و فعالین کارگری صورت می گیرد، به تشکیل کمیته ها یا هسته ها و یا هر نامی که بر آن می گذارید، همت گماریم. فعالین کارگری می توانند در محیط کار خویش با ترکیب جمع های کوچکی از همکاران خویش، به ایجاد چنین کمیته هایی مبادرت ورزند. این کمیته ها می توانند در جلسات مختلف، مسائل کارگری و از جمله چگونگی شرکت آگاهانه که می تواند با بردن شعارها و مطالبات مشخص کارگری به درون تجمعات خیابانی همراه باشد، مشارکت مؤثر و محوری داشته باشند. سخن آخر این که؛ در صورت ایجاد و گسترش شبکه های رزمنده ی کارگری، در آینده می توان شاهد شکل گیری "جبهه ی مستقل کارگری" با مطالبات ضد سرمایه داری باشیم. بی تردید مشارکت تاکنونی فعالین کارگری و کارگران در وقایع اخیر را به هیچ وجه نباید نادیده گرفت، عناصر کارگری تقریباً در تمامی اعتراضات خیابانی حضور داشتند، آنان با در دست گرفتن پلاکاردهایی چون؛ " کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "آزادی اندیشه، همیشه، همیشه" همواره در کنار مردم بوده اند، ده ها نفر از کارگران پارس خودرو در یک اقدام هماهنگ با مسدود کردن جاده مخصوص شعار "مرگ بر دیکتاتور" سر دادند، که به واسطه ی آن نیروهای امنیتی به آنان یورش برده و بیش از 30 نفر از

کارگران را دستگیر و روانه ی زندان کرد که خوشبختانه این کارگران در روزهای بعد آزاد شدند، اما شنیده ها حکایت از آن دارد که تمامی این کارگران از کار خود اخراج شده اند، جمعی از کارگران ایران خودرو با انتشار اطلاعیه هایی از حرکت اعتراضی مردم حمایت و سرکوب و کشتار معترضین را محکوم کرده اند، این ها درست، بی تردید نمی توان مخالف همین مشارکت فردی فعالین کارگری در اعتراضات اخیر باشیم، به هر حال نمی توان شاهد و ناظر منفعل جمعیت میلیونی که در دفاع از آزادی های دموکراتیک بود، کشته می شوند و یا مورد تجاوز قرار می گیرند، اما همان طور که همگی بر آن واقفیم، چنین اقداماتی در صورتی می تواند تأثیرات ماهوی در روند حرکت های اعتراضی داشته باشد که سیستماتیک، سراسری و مداوم باشد.

5- چرا نقش چپ در جنبش کنونی (دست کم تاکنون) حاشیه ای بوده است؟ چگونه می توان وزن و نقش چپ را در این جنبش تقویت کرد؟

دلایل این موقعیت حاشیه ای را به طور مشخص می توان در دو محور جستجو کرد: 1- عدم حضور تشکیلات چپ در داخل که بسیاری از کادرها و فعالین آن بر اثر ضربات سال 60 و سال های بعد از آن، یا در ردیف جان باختگان و زندانیان قرار گرفتند و یا ناخواسته تن به مهاجرتی داده اند که این تبعید همچنان ادامه دارد. 2- حاکمیت نگاه سنتی و اقتدارگرا، چپ که این دومی می توانست با نقد و جمع بندی طی 28 سال گذشته، خلاء وجود تشکیلات چپ در داخل را به نحوی جبران نماید و برای آینده ی چپ فرجام بهتری ترسیم کند، من به جهت اهمیت تعیین کننده ی محور دوم در ذیل این سطور به آن می پردازم.

در حال حاضر موقعیت چپ هم چنان حاشیه ای است، چپ تا زمانی که بخواهد به جهت گیری صرفاً ضد حکومتی در وقایع پس از انتخابات دل خوش کند، و اگر بخواهد نه در کنار جنبش، بلکه بر فراز آن باشد و به جای همدلی با جنبش کنونی در سودای کسب قدرت حزبی خویش باشد، چاره ای به جز در جا زدن و منزوی ماندن در این حاشیه نخواهد داشت، چپ با رویکرد جنبشی و پذیرش هژمونی کارگری می تواند در مسیر واقعی منافع طبقاتی و کارگری گام بردارد و تمام تلاش خود را در جهت سازمان یابی کارگران و هدایت و ارتقاء اعتراضات آنان به عنوان یک طبقه و جنبش مطالباتی در برابر حاکمیت سرمایه داری ایران به کار گیرد. بسیاری از دوستان همواره به این می اندیشند که در منازعات و رقابت های حزبی چگونه می توانند اتوریته ی خود را اعمال کنند، تو گویی

کارگران در جامعه ی ایران همانند مومی هستند که می توان آنان را بر طبق خواست و اراده ی خویش به هر شکل ماهیتی درآورد، دوستان هنوز هم که هنوز است در سودای رهبری بلامنازع خویش بر کارگران هستند، جزمیت ها و دفاع از ساختارهای سنتی و منسوخ شده حول تدوین اساسنامه و سازماندهی تشکیلاتی هم چنان جان سختی می کند، هر کدام از این دوستان نسخه هایی در جیب خود دارند و متعصبانه و با قطعیت از آن دفاع می کنند، هر کس بدون اندک شناختی از توده ی کارگران و جامعه ی ایران به پیشبرد خط حزبی و سازمانی خود می اندیشد و با هدف کسب قدرت سیاسی(بخوانید کسب قدرت حزبی) واقعیت های درونی جنبش کارگری را نادیده می گیرد، سازمانی خواسته یا ناخواسته تمام یا بخشی از واقعیت ملموس این جامعه را نادیده می گیرد که؛ از تریبون خود به دیگران بگوید که اکثریت مطلق مردم همانند ایشان فکر می کنند و تنها خود را کعبه ی آمال و آرزوهای مردم می داند، در دیگری به واسطه عدم تحمل گرایشات فکری درون سازمانی و اختلافات عجیب و غریب، با شیوه هایی عجیب و غریب تر، غیر سیاسی ترین انشعاب روی می دهد که هیچ ربطی به منافع کارگران و کسانی که در دفاع از آزادی های اجتماعی کشته می شوند ندارد، آن دیگری در اندیشه ی در دست گرفتن نبض دانشگاه از منظر خویش و به پیش بردن خط و خطوط خود است و برای از سر راه برداشتن رقیب از هیچ بی اخلاقی ای رویگردان نیست.

بسیاری از دوستان بر این باورند و یا در پی باوراندن این که؛ مقوله ی استقلال تشکل های کارگری هیچ معنایی به جز سیاست زدایی و یا بازی در زمین سرمایه داری ندارد، برخی دیگر بر این باورند که استقلال تشکلات کارگری از دیگر احزاب بهتر است باشد اما به زعم آنان شامل حزب موعود آنان نخواهد شد، با این اوصاف معلوم نیست، این توده ی کارگران می بایست به کدامین حزب اقتدا کنند که مبارزات شان در نزد ایشان مقبول واقع می شود؟

در شرایط کنونی، به موازات بحران مشروعیت داخلی و خارجی، حاکمیت سرمایه داری در ایران به صورت فزاینده ای بیش از پیش در گرداب بحران اقتصادی فرو می رود، اخراج و بیکار سازی شدت گرفته است، کارخانه ها یکی پس از دیگری در معرض تعطیلی قرار دارند، فاصله ی طبقاتی هم چنان سیر صعودی خود را طی می کند و توده های زحمت کش شاهد افت شدید سطح معیشت خویش هستند، بسیاری از کارگران اخراج شده به جهت عدم تأمین معاش با فروپاشی خانواده ی خود روبرو هستند، فقر و فحشا بی داد می کند، این ها همه در آینده ای نه چندان دور طوفانی سهمگین را برای این حکومت به

ارمغان خواهد آورد و بی تردید می توان این امید را داشت که در آینده ای نه چندان دور توده ی زحمت کش و تهی دستان حاشیه ای شهرها و محلات کارگری نیز به صف معترضین خیابانی بپیوندند و این همان چشم اسفندیار است. اگر کارگران به ویژه در واحدهای بزرگ صنعتی از هم اکنون بتوانند در تشکل های نطفه ای هم چون کمیته ها و یا هسته های کارگری متشکل شوند، ما می توانیم به خود امیدوار باشیم که جنبش کارگری در تلاطمات سیاسی آینده نقش محوری را ایفا کند، در این میان چپ، با جمع بندی واقع بینانه از عملکرد خویش، به جای در جا زدن در سودای رهبری کارگران، می تواند جنبش مستقل کارگری را به رسمیت شناخته و در کنار آن رفیقانه گام بردارد، این برای من و بسیاری از فعالین کارگری می تواند در حدّ یک آرزویی باشد که تحقق آن با رویکرد کنونی چپ بسیار دشوار می نماید.

6- با تجربه ای که از انقلاب بهمن داریم و درس هایی که از شکست آن گرفته ایم، برای آن که جنبش کنونی مردم به شکست نینجامد چه می توان کرد؟

هر چند وقایع بعد از بهمن 57 به نحوی رقم خورد که طبقه ی کارگر و پیشروان جنبش های اجتماعی بیشترین ضربه را متحمل شدند، اما این شکست تلخ می تواند سکوی پرشی باشد برای فعالانی که به دنبال تغییرات کلان اجتماعی هستند. امروز ارتقاء آگاهی و سازمان یابی کارگران می تواند زمینه ساز تغییر و تحولاتی باشد که در آن کارگران به صورت طبقه در میدان کارزار طبقاتی با پرچم مستقل خود حضور یابند. در اوضاع کنونی کارگران و پیشروان کارگری حرف های زیادی برای گفتن دارند، امروز آگاهی کارگران نه از بیرون، بلکه از درون به درون صورت می گیرد. تجارب ارزنده ی سالیان گذشته این را به ما آموخته است که ما کارگران برای کسب اقتدار طبقاتی نیازمند ارگان های واقعی اعمال اراده ی خود هستیم، نیاز تاریخی ما به تشکل های مستقلی است که با فرامینی از بالا ساخته نشوند، تشکل هایی که برآیند نظرات واقعی ما کارگران باشند، نیاز اساسی ما کارگران در تشکل های خود ساخته این است که؛ انتقادات و پیشنهادات مطرح شده از سوی احزاب و جریانات را به گوش جان بشنویم، اما در نهایت خود مستقلاً تصمیم خویش را برای پیشبرد اهداف کارگری اعلام نماییم، در هر شرایطی خود تصمیم می گیریم که چه زمان و چرا اعتصاب کنیم، ما برای پیشبرد مبارزات طبقاتی خود از هیچ کس دستور نمی گیریم، تشکل های خود ساخته ی ما کارگران زائده و حیاط خلوت این و آن نخواهند بود. خواست ها و مطالبات ما کارگران برگرفته از شرایط واقعی زندگی ماست، براساس این شرایط ما تعیین خواهیم کرد که چه می خواهیم و چه نمی خواهیم.

بر این اساس، جنبش کارگری با درس آموزی از تجربه ی بهمن 57 این بار ظرفیت این را دارد که با مطالبات و تشکلات مستقل خود در این کارزار اجتماعی شرکت کند و مشارکت واقعی خود را در تغییرات کلان اجتماعی ایران با تشکیل وزن و صف مستقل خویش معنا کند. البته باید آرزو کرد که شتاب تحولات کنونی ایران فرصت چنین امر مهمی را در اختیار ما قرار دهد، برای ما کارگران و فعالین کارگری مثل روز روشن است که صرف تغییر حاکمیت در ایران عمدتاً به نفع کسانی خواهد بود که از پی ریزی تشکلات مستقل کارگری با ساختار شورایی و تأثیرات بنیان کن آن در تقابل جدی با حاکمیت سرمایه داری در هراسند.